

تاریخ دریافت: ۸۴/۱۲/۱۴
تاریخ پذیرش نهایی: ۸۵/۹/۹

توسعه، جمعیت و زنان ایران با تأکید بر مفاهیم اشتغال و بیکاری: ۸۳-۱۳۳۵

حامد عطایی سعیدی*

چکیده

در این مقاله، چند تحقیق در خصوص موضوع زن، اشتغال و بیکاری و توسعه در کنار هم مورد بررسی و بخش مربوط به اطلاعات و داده‌های سال ۱۳۷۶ و بعد از آن توسط نگارنده مورد جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. مجموعاً سعی شده است با تکیه بر مبانی و مفاهیم نظری توسعه، مسایل جمعیتی و برنامه‌ریزی توسعه، زنان، جمعیت و توسعه و نقشی که زنان در توسعه دارند و موانع گسترش این نقش تحلیلی بر وضعیت اشتغال و بیکاری زنان در فاصله سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۳ در ایران ارائه شود.

واژه‌های کلیدی: زنان، توسعه، اشتغال، بیکاری، نظریه‌های توسعه، مسایل جمعیتی، پایگاه زنان

در سال‌های اخیر، توجه به تحولات جهانی، بیش از پیش اهمیت مسئله توسعه را آشکار ساخته است. اینکه جوامع مختلف چه مرحله‌ای را در راه رسیدن به توسعه‌یافتگی پشت سر گذاشته‌اند موضوعی است که بررسی ویژگی‌های تاریخی آن جامعه را می‌طلبد، اما اینکه چرا مفهوم و پدیده توسعه‌یافتگی در جوامعی زودتر و در مناطقی دیرتر اتفاق می‌افتد، مستلزم بررسی همه جانبه زمینه‌های توسعه‌یافتگی است. جمعیت و رشد آن، گسترش صنعت و کشاورزی و رشد بخش خدمات، به عنوان قسمتی از الزامات توسعه یک جامعه مورد تاکید قرار می‌گیرد. پیشرفت‌های تکنولوژیکی و ابعاد گسترش و پیچیده آن نیز به عنوان یکی از ابعاد مفهوم توسعه، جایگاه ویژه‌ای را در این میان به خود اختصاص داده‌اند.

زمانی که صحبت از جمعیت و رشد آن مطرح می‌گردد، نباید از نقش ویژه و اهمیت زنان که حدود نیمی از جمعیت را تشکیل می‌دهند، به راحتی گذشت. در گذر از مرحله توسعه‌نیافتگی به مرحله رشد و توسعه، زنان با حضور در عرصه‌های متفاوت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، نقش تعیین‌کننده‌ای خواهند داشت. توجه به نیازهای اساسی آنان همچون تحصیل و اشتغال، زمینه را برای ورود این دسته از جمعیت به مراحل گذار تسهیل می‌کند. تا زمانی که نیاز به حضور زنان در عرصه فعالیت و اشتغال احساس نشود و هنجارهای اجتماعی و فرهنگی اجازه این حضور را ندهند، صحبت از تاثیر زنان در فرآیند توسعه بی‌معنا خواهد بود.

در این مقاله سعی شده است، ضمن ارایه تصویری از مفاهیم توسعه، ذکر مسایل جمعیتی و برنامه‌ریزی مرتبط با آن، به همراه آمار و ارقام مربوط مخصوصاً در عرصه اشتغال و فعالیت‌های اقتصادی، تا حدود زیادی وضعیت زنان جامعه و جایگاه آنان و نقشی که در روند گذار به توسعه‌یافتگی ایفا می‌کنند، روشن شود و اصولاً این موضوع روشن گردد که آیا جامعه سنتی در حال گذار ایران، توانسته به فراخور زمینه‌های تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خود از توانمندی‌های موجود استفاده نماید یا نه.

در قسمت اول این مقاله، مفهوم توسعه از ابعاد مختلف مورد بررسی قرار گرفته و چند مورد از نظریه‌های مرتبط مطرح شده است. سپس سعی شده به ارتباط نزدیک مسایل جمعیتی و برنامه‌ریزی توسعه‌ای و نقش زنان اشاره گردد. در بخش بعدی از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۷۵، با توجه به تحقیقات قبلی انجام یافته و از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۳ نیز با ارائه آمار و ارقام مرکز آمار ایران، ویژگی‌های اشتغال و بیکاری کشور با تأکید بر وضع زنان مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. نهایتاً در نتیجه‌گیری نهایی ضمن توجه به مفاهیم اساسی و پایه‌ای توسعه و توسعه‌یافتگی و استفاده از نظریات مرتبط، جمع‌بندی پایانی در خصوص سیمای کلی جامعه از لحاظ موضوع ارایه شده است.

توسعه

هیچ جامعه‌ای در حال سکون و رکود نیست بلکه جوامع همواره در حال تغییر و تحول هستند، ولی بعضی از تغییرات مهم‌تر از بعضی دیگر بوده و توجه علمای اجتماعی را به خود معطوف داشته‌اند؛ به خصوص تحولات سریع جوامع اروپا در قرون هجدهم و نوزدهم مورد توجه خاص جامعه‌شناسان قرار گرفته‌اند. جامعه‌شناسانی نظیر کنت^۱، مارکس^۲، اسپنسر^۳، دورکیم^۴ و وبر^۵ هر یک در تبیین این تحولات سعی نموده‌اند. کنت تغییر اجتماعی^۶ را نتیجه توسعه فکری انسانی می‌داند. این توسعه فکری در قانون مراحل سه‌گانه تنظیم شده است. اسپنسر معتقد بود که یک حرکت کلی جهانشمول از یک همگنی بی‌ثبات نامتناهی به یک ناهمگنی با ثبات متناهی^۷ صورت می‌گیرد.

1- Comte

2- Marx

3- Spencer

4- Durkheim

5- Weber

6- Social change

7- برای مطالعه این مفهوم به کتاب «توسعه و کشورهای توسعه‌نیافته» نوشته نراقی (۱۳۷۵) مراجعه کنید.

مارکس و وبر هر دو تحت تاثیر جامعه سرمایه‌داری اروپا قرار داشتند و روند توسعه جوامع را برحسب قوانین توسعه سرمایه‌داری تبیین کردند. مارکس به جنبه‌های مادی و اقتصادی سرمایه‌داری توجه داشت و وبر به جنبه‌های معنوی و مذهب پروتستان و تاثیر آن در زندگی مردم.

دورکیم معتقد بود که بر اثر تقسیم کار اجتماعی^۱ به تدریج انجام انسجام مکانیکی^۲ به انسجام ارگانیکی^۳ بدل شده و سپس جوامع سنتی راه جوامع صنعتی را در پیش می‌گیرند به هر حال می‌توان نظرات توسعه‌ای جامعه‌شناسان متقدم را به دو بخش تقسیم نمود:

۱- برخی نظریه‌ای تکامل‌گرا^۴ به مانند تکامل‌گرایی کلاسیک، که اعتقاد به تکامل و ترقی تدریجی جوامع در یک مسیر تک - خطی دارند و برحسب این نظریه‌ها جوامع در یک مسیر سنتی - مدرن توسعه می‌یابند.

۲- اکثر نظریه‌های انقلابی^۵ که معتقدند جوامع در اثر انقلابات اجتماعی در یک مسیر تک خطی، توسعه و ترقی می‌کنند.

توسعه و شاخص‌های آن

مفهوم توسعه یکی از پیچیده‌ترین مفاهیم جامعه‌شناسی توسعه است. زمانی که از جامعه‌ای به عنوان توسعه‌یافته یا توسعه‌نیافته یاد می‌کنیم منظور واقعی از این ویژگی چیست؟ آیا توسعه یک روند است؟ یا تکامل و ترقی است؟ آیا رشد اقتصادی جامعه به مفهوم توسعه آن جامعه است؟ آیا مدرنیزه شدن جامعه‌ای به معنای توسعه است؟

بهتر است در این قسمت قبل از ورود به بحث اصلی، مفهوم چند اصطلاح روشن گردد.

1 - Social work division

2 - Mechanic solidarity

3 - Organic solidarity

4 - Evolutionist theories

5 - Revolutionist theories

جهان سوم

اصطلاح جهان سوم برای اولین بار در دوران جنگ سرد در سال ۱۹۵۲ به وسیله آلفرد سوی^۱ درباره کشورهای به کار رفت که جزء کشورهای غیرمتعهد بودند و به هیچ بلوک سیاسی پیوستگی نداشتند. صحبت از یک پدیده بین‌المللی به عنوان جهان سوم تا حدودی بحث‌انگیز می‌باشد؛ زیرا اگر از کشورهای سرمایه‌داری غرب به عنوان یک جهان متحد و نیز از بلوک شرق به عنوان یک سیستم مجزا یاد شود، اطلاق عنوان جهان سوم به کشورهای توسعه‌نیافته‌ای که نه اتحاد دارند و نه سیستم منسجمی را تشکیل می‌دهند (هر چند جهان اول و جهان دوم نیز از آنچنان درجه اتحاد و انسجام بالایی برخوردار نیستند)، قابل بحث است.

اما در عین حال، این جوامع دارای خصوصیات اقتصادی مشترکی هستند که به ما امکان می‌دهد از آنها به عنوان جهان سوم نام ببریم.

یکی از این خصوصیات وابستگی اقتصادی به کشورهای صنعتی مدرن است. خصوصیت دیگر فقر عمومی و ساخت اقتصادی کشاورزی است. اغلب این کشورها در گذشته جزو کشورهای مستعمره یا وابسته بوده‌اند و اکنون از نظر نیازهای اقتصادی تکنولوژیکی به کشورهای صنعتی متکی هستند و در مواردی (توصیه‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول) با دریافت کمک‌های مالی و تکنولوژیکی در حال سر و سامان دادن به آینده خود هستند.

تغییر و تکامل

نظریه‌های اجتماعی قرن نوزدهم، عموماً مفاهیم تکامل^۲، توسعه^۳، ترقی^۴، تغییر^۵، رشد^۶ و گسترش^۷ را مترادف هم به کار می‌بردند. در این قسمت لازم است هر کدام از این مفاهیم به اجمال توضیح داده شوند.

^۱ - A. Sauvy

^۲ - Evolution

^۳ - Development

^۴ - Progress

^۵ - Change

^۶ - Growth

^۷ - Extention

تغییر از حالتی به حالت دیگر رفتن معنا شده است.

تغییر اجتماعی با توسعه یکسان نیست، بلکه یک مفهوم کلی است که می‌تواند مفاهیم تکامل، توسعه، ترقی و گسترش را در برگیرد، اما در عین حال متفاوت از آنهاست.

تغییر اجتماعی تحت تاثیر نیروهای خارجی رخ می‌دهد و می‌تواند قهقراپی نیز باشد، در صورتی که تکامل دارای حرکت یکسو و رو به پیشرفت است. به عبارتی تکامل به معنای یک سویه بودن، به قاعده بودن یا پیشرفتی بودن ماهیت تغییرات اجتماعی است.

گسترش هنگامی در جامعه‌ای رخ می‌دهد که آن جامعه در مدت کوتاهی به تغییراتی نایل آید که روبه ترقی باشد. مضمون گسترش با مضامین مربوط به دوره‌های اقتصادی و نوسانهای فعالیت اقتصادی پیوسته است و پدیده‌ای است مرتبط با شرایط و اوضاع خاص و ویژه یک حرکت کوتاه است.

اصطلاح ترقی معمولاً نه لزوماً در نظریه‌های انقلابی مورد توجه قرار گرفته و اغلب دارای مفهوم یک سویه می‌باشد. ترقی مبتنی بر فعالیت مداوم، اختراع مستمر و نظارت دقیق است. ترقی خودبه خود برحسب کارکرد مکانیسم‌ها رخ نمی‌دهد، همچنان که رشد اقتصادی خودبه‌خود و فی‌النفسه وجود ندارد.

رشد

در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ رشد اقتصادی را عامل اصلی توسعه می‌دانستند و بالا بودن تولید ناخالص ملی و درآمد سرانه را هدف توسعه قرار می‌دادند. در واقع توسعه همواره به عنوان یک پدیده صرفاً اقتصادی تلقی می‌شد. اما باید توجه داشت که رشد دارای مفهوم کمی اقتصادی - تکنولوژیکی است و نمی‌تواند به خودی خود به توسعه جامعه‌ای بینجامد. بنابراین در دهه ۱۹۷۰ و بعد از آن اغلب برنامه‌ریزان به مسایل اقتصادی اجتماعی دیگری غیر از افزایش تولید ناخالص ملی روی آوردند و هدف اصلی سیاست خود را توسعه قرار دادند که دارای مفهوم کیفی - کمی و اجتماعی - اقتصادی است.

توسعه و تقسیمات آن

اگرچه توسعه یک پدیده عینی اقتصادی - اجتماعی است ولی برخلاف رشد امری پیچیده و چند بعدی است و به سادگی نمی‌توان با شاخص‌های کمی نظیر درآمد سرانه، ازدیاد پس‌اند و سرمایه‌گذاری و انتقال تکنولوژی پیشرفته از جوامع صنعتی مدرن به کشورهای عقب‌مانده جهان سوم اندازه‌گیری کرد؛ چرا که علاوه بر بهبود وضع اقتصادی و ترقی سطح تکنولوژی و ازدیاد ثروت ملی، بایستی تغییرات اساسی کیفی در ساخت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نیز پدید آید.

تجربه کشورهای در حال توسعه نشان می‌دهد که پیشرفت اقتصادی بدون تغییر و تحول مناسب در نظام سیاسی و اجتماعی و فرهنگی تقریباً محال است. چنانکه پالمر^۱ یادآور می‌شود: تصور توسعه آرام یک اقتصاد پیچیده صنعتی در جایی که برگزیدگان قبیله‌ای یا کشاورزی سلطه دارند، یا در جایی که سازمان اداری نالایق است و یا در کشوری که بی‌ثباتی سیاسی یا خشونت، رشد اقتصادی را نامطمئن یا تردیدآمیزتر می‌کند، دشوار است.

در دهه ۱۹۷۰ در مفهوم و معنای توسعه تجدیدنظر به عمل آمد و توسعه اقتصادی را برحسب کاهش یا از بین بردن فقر، نابرابری و بیکاری در چارچوب یک اقتصاد در حال رشد تعریف نمودند. در واقع هدف اصلی توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، ارتقای سطح زندگی و کیفیت زندگی مردم است.

توسعه

فرایندی از تغییر و دگرگونی است که نه تنها در زمینه اقتصادی، بلکه در زمینه سیستم اجتماعی، سازمان سیاسی و بالاخره ضوابطی که رفتارهای انسانی را در جامعه رهبری می‌کند، نیز اثر می‌گذارد. به عبارت دیگر، توسعه، به معنای ارتقای مستمر کل جامعه و نظام اجتماعی به سوی زندگی بهتر و یا انسانی‌تر است.

توسعه اقتصادی

رشد اقتصادی را عبارت از افزایش سالانه و مستمر درآمد سرانه کل جمعیت کشوری معین در یک دوره طولانی می‌دانند؛ در حالی که توسعه اقتصادی به معنی دگرگون کردن اقتصاد از یک مرحله سنتی، معیشتی، روستایی و منطقه‌ای به مرحله یک اقتصاد عقلانی، تجاری، شهری و ملی، همراه با ایجاد نهادهای مناسب برای ساختار عمدتاً کشاورزی به یک ساختار عمدتاً صنعتی است.

در تعریف توسعه اقتصادی جاناتان لمکو^۱ چنین می‌گوید: توسعه اقتصادی اصطلاحی است عام که در موارد متعددی به کار می‌رود. این موارد گسترش دامنه کاربرد سرمایه را در برمی‌گیرد. توسعه اقتصادی مستلزم تحولات ساختاری به گونه‌ای است که تولید کالا و خدمات به صورت انبوه افزایش یابد.

به طور خلاصه می‌توان گفت توسعه اقتصادی عبارت است از رشد مداوم اقتصادی یک جامعه و بهبود وضعیت رفاهی افراد جامعه، که ناشی از دگرگونی و تحول در بنیانهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، علمی و فرهنگی جامعه است و دستیابی به غایات مطلوب نوسازی اقتصادی فراهم می‌آید.

توسعه سیاسی

برای کشورهای فقیر، توسعه به معنای رهایی از قید بندگی است و هر اقدامی که به ایشان امکان دهد امور خودشان را خود کنترل کنند، اقدامی در جهت توسعه است. به عبارت بهتر، گسترش دامنه انتخاب و کنترل اقتصادی و اجتماعی مردم از طریق رهایی آنان از قید بردگی و وابستگی.

در واقع اهداف توسعه سیاسی چنان وسیع است که هیدی^۲ آنها را به صورت دموکراسی، برابری، ثبات، مشروعیت، مشارکت، بسیج، نهادی کردن، قابلیت، هویت، نفوذ، توزیع، همبستگی، عقلایی کردن، امنیت، رفاه، عدالت و آزادی شناسایی کرده است.

1 - J. Lemco

2 - Heady

لوسیان پای^۱ ده تعریف مختلف از توسعهٔ سیاسی را در نوشته‌های معاصر یافته است.

۱- شرط سیاسی لازم برای توسعهٔ اقتصادی ۲- سیاستهای مشخصهٔ جوامع صنعتی ۳- نوسازی سیاسی ۴- عملکرد دولت ملی ۵- توسعهٔ اداری و قانونی ۶- بسیج و مشارکت توده‌ای ۷- ساختن دموکراسی ۸- ثبات و تغییر منظم ۹- بسیج و قدرت ۱۰- یک جنبه از روند چند بعدی تحول اجتماعی.

ساموئل هانتینگتن^۲ توسعه را به مثابهٔ فراگردی تلقی می‌کند که هر کشوری برای جذب آثار بی‌ثبات‌کنندهٔ مشارکت مردم در امور سیاسی ناشی از تحرک اجتماعی، ظرفیت خود را با آن افزایش می‌دهد. به نظر وی، توسعه‌یافته‌ترین کشورهای دموکراسی‌های غربی هستند که پیچیده‌ترین و مولدترین اقتصادها را دارند. بنابراین توسعهٔ اقتصادی و سیاسی وابسته به یکدیگرند.

توسعهٔ فرهنگی

بسیاری از کارشناسان امور توسعه معتقدند که با پذیرش تکنولوژی دنیای غرب یا شرق و گرفتن کمک‌های علمی و فنی و مالی از کشورهای صنعتی پیشرفته دیگر نمی‌توان در حفظ فرهنگ ملی و سنت‌های آن توفیق یافت.

در برابر این گروه، کارشناسان دیگری معتقدند که توسعه نه به معنای نابود کردن هویت فرهنگی، بلکه برعکس به معنای حفظ آن است و مفهوم حفظ هویت فرهنگی پرهیز از تحول فرهنگی براساس درس گرفتن از جوامع پیشرفته‌تر نیست. باید با حفظ هویت فرهنگی به آرمانهای نوسازی نیز متمسک شد؛ چرا که این آرمانها زمینه‌های توسعه را در جوامع سنتی فراهم می‌آورد.

اگوستین ژیرار^۳ معتقد است که در کشورهای در حال توسعه، در عین حال برای حفظ و توسعهٔ فرهنگ ملی و نیز فراهم آوردن امکانات دستیابی به فرهنگ جهانی

^۱ - L. Pye

^۲ - S. Huntington

^۳ - A. Girard

اقدام باید کرد. کوشش در یکی کردن این دو فرهنگ یا فدا کردن یکی به خاطر دیگری موجب کاستی و فقر فرهنگی و کاری باطل و واهی است. اگر با اتخاذ سیاستهای فرهنگی، برای حفظ و استقرار شرایط فرهنگی - اجتماعی مطلوب و مناسب در جامعه و اتخاذ استراتژی فرهنگی، ناظر بر نحوه تغییر شرایط فرهنگی و تلفیق مناسب این دو بتوانیم زمینه‌های ارتقای ابعاد متعدد زندگی اجتماعی را فراهم آوریم، توانسته‌ایم توسعه فرهنگی را تعریف نماییم.

شاخص‌های توسعه

تقسیم جهان به کشورهای توسعه یافته و توسعه نیافته نه براساس عوامل طبیعی است و نه بر پایه خواست نظریه پردازان توسعه؛ بلکه واقعیتی است که در روند تاریخ اقتصادی - اجتماعی به وجود آمده و اکنون مورد قبول متخصصان توسعه می‌باشد. اقتصاددانان و جامعه‌شناسان توسعه اغلب در تبیین و توضیح پدیده توسعه از معیارها و شاخص‌های متفاوتی استفاده می‌کنند. معمولاً اقتصاددانان به ضوابط کمی اقتصادی توجه دارند و جامعه‌شناسان به شاخص‌های اجتماعی. اما باید افزود که هیچ یک از این شاخص‌ها به تنهایی نمی‌تواند مبین جنبه‌های متعدد و پیچیده توسعه باشد. پژوهشگرانی که با توسل به شاخص‌های آماری و کمی به ارزشیابی توسعه می‌پردازند متوجه خطای خود نیستند؛ چرا که شاخص‌های آماری اولاً بعضی از کمیتها را نشان می‌دهند نه همه آنها را؛ ثانیاً کیفیت‌های زندگی اجتماعی را نادیده می‌انگارند.

اقتصاددانان برای تبیین و تعیین توسعه اغلب از شاخص درآمد سرانه استفاده و چنین توجیه می‌کنند که چون این شاخص؛ آمار و ارقام بیان می‌شود، از عینیت کافی برخوردار است و می‌توان بدون اینکه تحت تاثیر گرایش‌های ذهنی یا ایدئولوژیکی قرار گرفت، واقعیت‌های موجود در روند توسعه را به خوبی بیان داشت.

استفاده از چنین شاخص‌هایی توزیع نابرابر را در کشورهای مختلف بویژه جوامع توسعه نیافته، نشان نمی‌دهد. مثلاً چنانچه بخواهیم درآمد سرانه کشورهای همچون کویت، قطر و امارات متحده عربی را با درآمد سرانه آلمان - فرانسه و انگلستان

۲۰۷ توسعه، جمعیت و زنان ایران با تأکید بر مفاهیم اشتغال و ...

مقایسه نماییم، باید نتیجه بگیریم کویت در رده پیشرفته‌ترین کشورها و فرانسه در ردیف کشورهای توسعه‌نیافته است.

در ارزشیابی توسعه نباید ساخت اقتصادی را مورد غفلت قرار داد؛ چرا که در کشورهای توسعه‌نیافته با ساختار دوگانه (یا چندگانه)، سرمایه‌گذاری‌های خارجی به طور اتوماتیک در رشد تولید واقعی تأثیر می‌گذارند، لذا تعدیل آن ضروری به نظر می‌رسد.

جامعه‌شناسان معمولاً در تبیین توسعه سعی می‌کنند از شاخص‌های اجتماعی استفاده کنند؛ شاخص‌هایی نظیر فقیر، بیکاری، نابرابری، حداقل تغذیه، کمبود مسکن، آموزش ناقص و امثال آنها، ولی این معیارها نیز از آنجایی که فاقد عینیت لازم‌اند و مبتنی بر اطلاعات و آمار دقیق و مطمئن نیستند، لذا نمی‌تواند به عنوان شاخص‌های قابل اطمینانی به کار روند، ولی نهایتاً علی‌رغم این ضعف‌ها و محدودیت‌ها، پژوهشگران توسعه مجبور به استفاده از اینگونه شاخص‌ها می‌باشند (نراقی، ۱۳۷۵: ۴۰-۲۰).

با توجه به این موارد به طبقه‌بندی شاخص‌های توسعه از دیدگاه گوئل کاهن^۱ می‌پردازیم:

- ۱- شاخص‌های «اقتصادی - انسانی» (مردم در نقش تولیدکننده):
 - ۱) میزان (= درصد) خالص ثبت‌نام دختران در دوره ابتدایی
 - ۲) میزان (= درصد) خالص ثبت‌نام پسران در دوره ابتدایی
 - ۳) میزان (= درصد) بیسوادی زنان
 - ۴) میزان (= درصد) بیسوادی مردان
 - ۵) میزان (= درصد) بیکاری
- ۲- شاخص‌های «اقتصادی - انسانی» (مردم در نقش مصرف‌کننده):
 - ۶) میانگین عرضه کالری به مثابه درصدی از نیازهای اساسی
 - ۷) درصد جمعیت برخوردار از آب آشامیدنی سالم

^۱ - Goel Kahen

۸) تعداد تلفن به ازای هزار نفر

۹) درآمد دریافتی ۲۰٪ ثروتمندترین خانوارها تقسیم بر درآمد دریافتی ۲۰٪

فقیرترین خانوارها

۳- شاخص‌های «اقتصادی - انسانی» (از نظر اثرات تولید و مصرف بر مردم):

۱۰) میزان (= درصد) مرگ و میر کودکان

۱۱) میزان (= درصد) مرگ و میر کودکان زیر ۵ سال

(کاهن، ۳۷۶: ۱۰۴-۱۰۳).

نظریه‌های جامعه‌شناسی توسعه

مطالعه علمی هر پدیده‌ای نیازمند روند خاصی است که آن را از دیگر مطالعات متمایز می‌سازد. این مطالعه علمی باید مبتنی بر نظریه‌های علمی باشد. کارکرد یک نظریه در علم، ایجاد فرضیه‌هایی درباره همه اشیا واقعی را تبیین یا پیش‌بینی کنند. نظریه‌هایی موفق هستند که از معیار داخلی ارتباط منطقی و معیار خارجی اثبات تجربی برخوردار باشند.

در بررسی و بحث درباره جامعه‌شناسی توسعه، عمدتاً دو دیدگاه اصلی و متمایز از هم وجود دارد. این دیدگاه‌ها عبارت‌اند از:

۱- نظریه‌های توسعه

۲- نظریه‌های رادیکال^۱

نظریه‌هایی که از آنها تحت عنوان نظریه‌های توسعه نام می‌بریم در مجموع دارای خصوصیات مشترک ذیل‌اند:

الف - این نظریه‌ها معتقد به تکامل جوامع‌اند.

ب - این نظریه‌ها به عوامل درونی توسعه اعتقاد دارند.

ت - اکثر این نظریه‌ها اعتقاد دارند که کشورهای توسعه‌نیافته کنونی باید از

الگوی توسعه جوامع پیشرفته صنعتی امروزی پیروی کنند.

اما نظریه‌هایی که تحت عنوان نظریه‌های رادیکال قرار می‌گیرند، در خصوصیات ذیل مشترک هستند:

الف - این نظریه‌ها معتقد به عوامل بیرونی هستند.

ب - این نظریه‌ها معتقد به توسعه چندخطی هستند.

پ - این نظریه‌های معتقد به نوعی رکود در نظام مادر شهر - اقمار^۱ هستند.

ت - طبق این نظریه‌ها کشورهای توسعه‌نیافته عملاً نمی‌توانند از الگوی توسعه کشورهای توسعه‌یافته استفاده کنند.

۱- نظریه‌های توسعه

۱- تراوش‌گرایی^۲

طبق این نظریه، توسعه کشورهای عقب‌مانده امکان‌پذیر نیست؛ مگر در نتیجه کمک کشورهای پیشرفته صنعتی. طرفداران این نظریه معتقدند که کشورهای جهان سوم فاقد عناصر و خصوصیات توسعه هستند. بنابراین کشورهای پیشرفته صنعتی باید با کمک به این جوامع، این کشورها را در مسیر پیشرفت و توسعه قرار دهند. در واقع توسعه کشورهای عقب‌مانده در نتیجه تراوش عناصر و خصوصیات توسعه از کشورهای توسعه‌یافته به توسعه‌نیافته امکان‌پذیر می‌گردد؛ به شرطی که این کشورها بخواهند و بتوانند سرمایه‌ها و کمک‌های تکنولوژیکی را جذب کرده و عناصر فرهنگی را جزئی از فرهنگ خویش ساخته و نهادی کنند.

طبق این نظریه، چون توسعه حاصل تراوش و فرهنگ‌پذیری است. بنابراین علت دوام توسعه‌نیافتگی را باید در وجود موانع و مقاومت‌هایی در برابر این تراوش جستجو کرد.

مانینگ ناش^۳ بر تراوش «دانش، مهارت، سازمان، ارزش‌ها، تکنولوژی و سرمایه» به عنوان عوامل اصلی توسعه تأکید می‌ورزد.

1 - Metropolitan - satellite

2 - Diffusionism

3 - M. Nash

۲- نظریه توسعه دوبخشی^۱

ایولاکاست^۲ یکی از ویژگی‌های کشورهای کم‌رشد، وجود شکاف‌های اساسی میان بخش اقتصاد نوین و بخش فقیر است که رشد محدود اولی تابع قطب‌های توسعه‌ای است که در یک کشور پیشرفته قرار دارد و دومی تلاش اقتصاد سنتی که بخش محدودی از درآمد ملی را شامل می‌شود.

در واقع مفهوم تلویحی دوگانگی، تصویری از وجود جوامع دوگانه است که بخشی از این جوامع صنعتی و سرمایه‌داری و بخش دیگر سنتی و معیشتی است. به هر حال، نظریه دوگانگی چنین فرض می‌کند که جوامع فقیر از دو بخش صنعتی و سنتی تشکیل شده است. بخش صنعتی برپایه سرمایه‌داری و بخش سنتی براساس معیشتی اداره می‌شود.

۳- نظریه مراحل رشد

والث رستو^۳ طرحی پنج مرحله‌ای تدوین نمود که طبق آن همه جوامع در حال توسعه باید از آن عبور کنند تا به مرحله توسعه برسند. بنابراین نظریه همه جوامع را می‌توان با توجه به بعد اقتصادی آنها در پنج طبقه قرار داد:

۱- جامعه سنتی ۲- جامعه در شرایط مقدماتی خیز ۳- جامعه در حال خیز ۴- جامعه در راه بلوغ ۵- جامعه در عصر مصرف انبوه

۲- نظریه‌های رادیکال

۱) نظریه نومارکسیستی^۴

تذ اصلی این نظریه بر مبنای گسترش هرچه بیشتر سرمایه‌داری در جهان است. اگرچه نظریه‌های کلاسیک امپریالیسم، فروپاشی سرمایه انحصاری را پیش‌بینی می‌کردند و گسترش سرمایه‌داری را مقدمه سرنگونی نهایی آن می‌دانستند و لنین^۵ آن را بالاترین مرحله یا سرمایه‌داری در حال احتضار و «روزا لوکزامبورگ» آن را

¹ - Dualism

² - Y. Lacoste

³ - W. Rostow

⁴ - Neo-Marxism

⁵ - Lenin

بالا ترین درجه بلوغ در واپسین دوره زندگی سرمایه‌داری می‌دانستند، اکنون مشاهده می‌کنیم که این پیش‌بینی‌ها اشتباه‌آمیز بوده‌اند. نه تنها سرمایه‌داری فروپاشید، بلکه سخن از اولترا امپریالیسم^۱ است. اقتصادهای امپریالیستی برای تحقق انباشت سرمایه نیازمند توسعه خارجی می‌باشند. بنابراین بازارهای خارجی نه تنها به عنوان بازار فروش بلکه برای دستیابی به شکل دیگر ارزش اضافی تولید سرمایه‌داری کشورهای صنعتی ضرورت پیدا می‌کند و بدین صورت است که سرمایه‌داری می‌توان ادامه حیات دهد و پیوسته گسترش یابد.

آنچه برای طرفداران این نظریه اهمیت دارد این است که رابطه استعماری کشورهای امپریالیستی با کشورهای مستعمره حاصلی جز توسعه‌یافتگی نداشته است. اگرچه این نظریه بعضی جنبه‌های توسعه‌نیافتگی را توجیه و تبیین می‌کند، از عهده تبیین کل پدیده توسعه‌نیافتگی بر نمی‌آید.

۲) نظریه وابستگی

طرفداران این نظریه استدلال می‌کنند که ساختار نظام بین‌المللی به شدت فرصت‌های توسعه برای کشورهای توسعه‌نیافته را زایل می‌کند.

درباره مفهوم وابستگی دو نظر متفاوت وجود دارد:

الف - وابستگی به منزله یک رابطه

ب - وابستگی به منزله مجموعه‌ای از ساختارها

اگر وابستگی را به منزله یک رابطه در نظر بگیریم، این مفهوم کارکرد دیگری نخواهد داشت بجز جایگزینی مفهوم امپریالیسم برای اهداف معین. ولی اگر وابستگی را به منزله مجموعه‌ای از ساختارها در نظر بگیریم، بنابر اظهار «دوس سانتوز»، وضعیتی است که در آن اقتصاد گروه معینی از کشورها؛ توسعه و گسترش اقتصاد دیگری تبیین می‌شود که تابع آن هستند.

^۱ - Ultra Imperialism

۳) نظریه مور^۱

بارینگتون مور سه مسیر اصلی گذار از جوامع ما قبل مدرن به مدرن مشاهده می‌کند:

انقلاب کلاسیک بورژوازی، انقلاب از بالا، انقلاب از پایین. مور نشان می‌دهد که توسعه یک روند هموار و ساده نیست، بلکه پر از تضادها، پیچیدگی‌ها و انقلابات است. مور در پی آن است که هم اهمیت و ویژگی تاریخ را نشان دهد و هم ضربه‌ای بر فرهنگ‌گرایی، توسعه تک خطی یا هر نظریه‌ای که روند تاریخی طبقات جامعه را نادیده بگیرد، وارد سازد (نراقی، ۱۳۷۵: ۱۸۹-۱۴۹).

«عده‌ای افزایش جمعیت را به عنوان مانع اصلی توسعه مصرفی می‌نمایند. این افراد فراموش کرده‌اند که به طور مثال ایران دارای جمعیتی بسیار کمتر از جمعیتی است که می‌تواند بالفعل داشته باشد ولی همچنان در چاه توسعه‌نیافتگی گرفتار است. بنابراین لازم است مؤلفه‌هایی را که سهم و نقش جمعیت را در توسعه تعیین می‌کنند به درستی مورد بررسی قرار دهیم.»

مسائل جمعیتی و برنامه‌ریزی توسعه

رابطه بین جمعیت و توسعه، موضوعی است که در چند دهه گذشته مورد توجه مجامع بین‌المللی قرار گرفته و در کشورهای مختلف جهان کوشش‌هایی در جهت برآورد همبستگی موجود بین آنها انجام گرفته است.

همبستگی بین توسعه و رشد جمعیت به معنای رابطه دوجانبه‌ای است که بین متغیرهای آنها وجود دارد. به این معنا که جمعیت تاثیر فراوانی در متغیرهای توسعه دارد و خود نیز از آنها تاثیر می‌پذیرد.

همبستگی شامل به حساب آوردن مستقیم متغیرهای جمعیتی در مراحل برنامه‌ریزی است. این متغیرها خود در نهایت از حفظ مشی‌های توسعه تاثیر می‌پذیرند. چون اجزای مربوط به تغییرات جمعیتی و ساخت آن با مراحل توسعه،

^۱ - Moor

همبستگی همه جانبه‌ای دارد و در سطح خرد و کلان، اجزای برنامه‌ریزی توسعه؛ باروری، مرگ و میر و مهاجرت تغییر می‌کند، می‌توان از عوامل توسعه به عنوان متغیرهایی که بر جمعیت اثر می‌گذارند استفاده کرد.

هدف از برنامه‌ریزی توسعه، معمولاً افزایش کیفیت زندگی، افزایش سطح درآمد و از بین بردن فقر، اشتغال، آموزش، بهداشت و تغذیه، مسکن و سالم‌سازی کیفیت محیط‌زیست است (آقا، ۱۳۷۳: ۱-۳).

زنان، جمعیت و توسعه

امروزه بحث راجع به جمعیت و جستجو برای یافتن راه‌حلی برای کنترل آن، بدون توجه به نیمی از کسانی که در آن مؤثرند (زنان)، میسر نیست. به همین جهت بحث جمعیت بحث از زنان را به دنبال خواهد داشت. از سوی دیگر بررسی نقش زن در توسعه نیز در خور توجه است.

از ۱۹۷۰ با آغاز تحقیقاتی دربارهٔ زنان، موضوع جدیدی تحت عنوان زنان و توسعه مطرح شده است. محققین بر این نکته تأکید می‌ورزند که توسعه ابعادی انسانی ندارد و برای غربی کردن و تخریب فرهنگ جهان سوم مطرح شده است و به همین جهت است که می‌بینیم برای اولین بار از توسعهٔ درونزا، توسعهٔ متمرکز بر خود، که تولیدگرایی و فن‌گرایی را طرد می‌کند سخن به میان می‌آید و توسعه به عنوان یک فراگرد جامع با ابعاد اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی پذیرفته می‌شود. در این مرحله توسعه به معنی برآوردن احتیاجات اساسی انسان مثل تغذیه، بهداشت، آموزش، مسکن و تامین شغل است.

این تحقیقات، با استفاده از معیارهای توزیع شغل، دسترسی به تکنولوژی جدید و درآمد ناشی از توسعهٔ کشاورزی و صنعتی برحسب جنس، چگونگی ستم بر زنان را آشکار می‌سازد. بدین‌سان انتقال تکنولوژی در چارچوب توسعهٔ کشاورزی، به ضرر زنان روستایی بوده است چون آنها را از فعالیت‌های سنتی محروم و دسترسی به زمین را برای آنها محدود کرده و سبب کاهش درآمد زنان شده است.

شاخص درآمد متوسط سرانه بیشتر پنهان‌کننده فقر است؛ یعنی این شاخص به خصوص وقتی زنان مطرح می‌شوند ناکافی است. چون مسئله توزیع منابع پولی در درون خانواده را مطرح می‌کند.

نظریه‌ای که می‌گوید افزایش درآمد خانوار به نفع همه اعضای خانوار است چندان درست نیست؛ چون تحقیقات نشان می‌دهد که در جهان سوم افزایش درآمد پولی همراه است با افزایش مصارف شخصی مردان و برعکس زنان با درآمد ناچیز خود معیشت خود و خانواده را تامین می‌کنند.

معیار درصد جمعیت فعال غیرکشاورز نیز، برای ارزیابی توسعه یک کشور یا یک گروه اجتماعی ناکافی است، زیرا کار زنان چه در شهر و چه در روستا بیشتر در بخش غیررسمی صورت می‌گیرد و وارد آمار نمی‌شود. نادیده گرفتن اگر زنان جهان سوم با اتخاذ معیارهای آماری ناقص، به معنای نفی مشارکت آنها در توسعه است؛ در حالی که زنان نه فقط به نحو اساسی در درآمد پولی و برپولی خانواده سهیم‌اند بلکه در تمامی جهان سوم خانواده‌هایی که سرپرستی آنان را زنان به عهده دارند روبه افزایش است.

چگونه می‌توان از توسعه انسانی سخن گفت؛ در حالی که رشد تولید فقط بخشی از جمعیت را فرامی‌گیرد و زنان و فقرا را نادیده می‌انگارد؟ می‌دانیم که رشد تولید ناگزیر به معنای افزایش شغل نیست؛ همان طور که در کشورهای پیشرفته رشد تولید با افزایش میزان بیکاری همراه است، اما این مسئله یعنی نبود همبستگی بین رشد تولید و رفاه جمعیت، بیش از همه در مورد زنان صادق است.

در مواردی که مشاغل زنانه افزایش می‌یابد، افزایش با دوگانگی مشاغل همراه است. یعنی در بازار کار شهری، مشاغلی در صنایع با درآمد بالا برای مردان و مشاغلی با مزد کم در صنایع غیرمکانیزه و بی‌اهمیت برای زنان وجود دارد. بدینسان نابرابری بین طبقات مختلف و دو جنس زن و مرد افزایش می‌یابد.

توسعه و مدرنیزه کردن کشاورزی نیز به علت حذف زنان از بخش تصمیم‌گیری و مدیریت طرح‌های توسعه کشاورزی، در اشتغال زنان تاثیر منفی داشته است.

مفهوم توسعه مداوم بر نقش کلیدی زنان در روند این توسعه تأکید می‌کند. در گزارش وضعیت جمعیت جهانی گفته شده که زنان قلب توسعه هستند. باز قسمت اعظم اقتصاد غیربومی بر دوش آنهاست. ندیده گرفتن احتیاجات زنان، یعنی افزایش غیرقابل کنترل جمعیت، مرگ و میر زیاد کودکان، محدود کردن اقتصاد کشاورزی، بروز مسایل محیطزیست، کیفیت نامطلوب زندگی و ... برای زنان، به معنای نابرابری در امکانات و خطر بسیار و نداشتن حق انتخاب سرنوشت خویش است.

نکته مهم‌تر اینکه ارتقای پایگاه زنان یعنی افزایش قدرت تصمیم‌گیری در امور فردی و اجتماعی، توسعه فراگردی است که بدون شک منفی دارد و نتایج منفی آن هم نصیب کسانی می‌شود که در آن مشارکتی ندارند. همچنین توسعه مداوم امکان ندارد مگر با مشارکت همه‌گیر و برابر زنان؛ به همین جهت موفقیت در حل مسئله دشوار جمعیت نیز بدون توجه به پایگاه اجتماعی زن ممکن نخواهد بود (زنجانی‌زاده، ۱۳۷۳: ۱۵۳-۱۴۳).

نقش زن در توسعه

نظریه‌های غالب در ایران

نظریه‌هایی که تاکنون در ایران درباره نقش زن در توسعه مطرح شده است، به دو دسته قابل تقسیم است: دسته اول نظریه کسانی که معتقدند زنان در رشد و تعالی جامعه مشارکت دارند. ولی این مشارکت به صورت پنهان است و نمود ظاهری کمی دارد. به نظر این گروه اگرچه زنان مستقیماً در فعالیت‌های اجتماعی دخالت کمتری دارند، اما سهم واقعی ایشان در تولید اجتماعی اگر بیشتر از مردان نباشد، کمتر از آنان نیست. این استدلال مبتنی بر تأکید ایشان بر نقش واسطه‌ای زن، در فراهم آوردن شرایط کار مطلوب برای مردان، در نقش همسر و تربیت مردان آگاه و با کفایت در نقش مادر است. این گروه بر ارزشمند بودن نقش‌های سنتی زنان تأکید و لزوم تغییر دیدگاه جامعه را در مورد کم ارزش شمردن آن مطرح می‌کنند. به این ترتیب نظام ارزشی جامعه را به سمت ارج نهادن به نقش‌های مادری و همسری، به

عنوان راه‌حل مشکل سوق می‌دهند و در مقابل با هرگونه دیدگاه فمینیستی، به خصوص نوع غربی آن، مخالفت می‌کنند.

دسته دوم نظریه کسانی است که بیشتر به نقش مستقیم زنان در عرصه اجتماع توجه دارند و با استناد به آمار و ارقام تاکید می‌کنند که سهم زنان در فعالیت‌های اجتماعی ناچیز است و باید متحول شود. این گروه براین عقیده‌اند که استفاده نکردن از نیروی کار آنان موجب کندی رشد جامعه می‌شود. بنابراین باید شرایطی را فراهم آورد که زنان هرچه بیشتر به ایفای نقش‌های مهم اجتماعی خود بپردازند.

موانع گسترش نقش زن در توسعه

۱- موانع فرهنگی

موانع فرهنگی مشارکت اجتماعی زنان از این‌ نظر اهمیت دارد که در عمل تاثیرگذار است؛ بدین معنا که اگر از نظر فرهنگی زنان با مشکلات کمتری در زمینه مشارکت اجتماعی روبه‌رو باشند، مسلم است که عملاً امکان مشارکت بیشتر خواهد بود برعکس، نگرشهایی که در جامعه نسبت به زن وجود دارد ممکن است مانع گسترش نقش وی شود.

۲- نگرش سنتی به زن

یکی از موانع مهم فرهنگی در راه گسترش نقش زن در توسعه، نگرش سنتی به زن است. نگرشی که در آن زن به عنوان جنس دوم در نظر گرفته می‌شود. این نوع نگرش به زن، نتایج زیانباری را، هم در میان مردان و هم در میان زنان، به بار آورده است. تاثیر آن به گونه‌ای بوده است که به تثبیت فرهنگ تبعیض و در نتیجه ادامه وضعیت تبعیض‌آمیز اشتغال در سطوح مختلف منجر شده است.

۳- نگرش مردان

نگرش غالب در جامعه این است که نقش تربیت فرزند نقشی است زنانه. علت آن هم پایین بودن میزان اشتغال زنان است که باعث می‌شود زنان به طور طبیعی بیش از مردان با کودک مرتبط باشند. در چنین شرایطی زنان اگر قصد پرداختن به فعالیت‌های اجتماعی را داشته باشند باید به اندازه دو نفر، شاغل و خانه‌دار کار کنند.

۲۱۷ □ توسعه، جمعیت و زنان ایران با تأکید بر مفاهیم اشتغال و ...

ضمناً زنان با مشکلی مواجه هستند که ناشی از نپذیرفتن نقش مورد انتظارشان است و به همین دلیل می‌خواهند در نقش مرد ظاهر شوند.

۴- درونی شدن نگرش در زنان

درونی شدن نگرش در زنان بدان معناست که زنان خود نوع نگرش سنتی به زن را بپذیرند. این پذیرش رویکرد زنان را به مشارکت اجتماعی تحت تاثیر قرار می‌دهد. تقسیم جنسی کار در طول زمان در جامعه نهادینه می‌شود؛ به طوری که هر دو جنس آن را بدیهی می‌دانند و خود را ملزم به پیروی از آن می‌دانند (راود راد، ۱۳۷۹: ۱۳-۷).

موانع شغلی

میزان اشتغال زنان و تغییرات آن

تا زمانی که سهم زنان در اشتغال ناچیز باشد و مردان در تصمیم‌گیریهای خرد و کلان اقتصادی و اجتماعی نقش پررنگ‌تری ایفا کنند، نمی‌توان از گسترش نقش زن در توسعه سخنی به میان آورد.

معمولاً وضعیت اشتغال زنان را به دو طریق مشخص می‌کند: یکی نسبت زنان شاغل به کل شاغلان (سهم زنان در نیروی کار) و دیگری نسبت زنان شاغل به کل زنان دهساله و بیشتر (میزان اشتغال زنان).

نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۷۵ نشان می‌دهد که نسبت زنان شاغل به کل شاغلان کشور در سال‌های ۱۳۳۵ و ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ به ترتیب ۱۷٪ و ۱۳/۳٪ و ۸/۹٪ و ۱۲/۴٪ بوده است. گزارش‌های توسعه انسانی سازمان ملل نشان می‌دهند که سهم زنان در نیروی کار نه تنها در کشورهای توسعه‌یافته، بلکه در کشورهای در حال توسعه نظیر هند و پاکستان از سهم زنان شاغل در نیروی کار کشور ما بالاتر است.

نشریه دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه تبریز □ ۲۱۸

در جدول زیر، میزان اشتغال زنان و تحولات آن در کشور به تفکیک مناطق شهری و روستایی در بخش‌های مختلف فعالیت‌های اقتصادی، طی سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۷۵ قابل مشاهده است:

جدول ۱ زنان شاغل ۱۰ ساله و بیشتر در بخش‌های عمده فعالیت، ۷۵-۱۳۳۵

۱۳۶۵		۱۳۵۵		۱۳۴۵		۱۳۳۵	
تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
۷۶۵۴۰۲	۱۰۰	۹۷۵۳۱۰	۱۰۰	۱۲۱۲۰۲۰	۱۰۰	۹۰۹۹۸۳	۱۰۰
۲۹۴۴۶۵	۲۶/۵	۲۵۹۰۳۰	۱۸/۸	۲۲۷۹۳۵	۲۲/۳	۵۰۸۸۰۱	۲۵
۶۰۹۰۴۶	۲۲/۹	۲۲۲۸۹۵	۵۳/۸	۶۵۲۱۰۷	۵۶/۳	۵۱۱۹۷۰	۴۸/۸
۸۰۹۴۵۰	۴۵/۹	۴۴۷۸۶۱	۲۶/۲	۳۱۷۱۵۲	۱۹/۹	۱۸۱۴۴۹	۲۵/۴
۵۲۲۲۰	۴/۷	۴۵۵۲۴	۱/۲	۱۴۸۲۶	۱/۵	۱۳۳۳۶	۰/۹

ماخذ جدول: بامداد ۱۳۸۴

این روند با روند تغییرات میزان اشتغال جمعیت مردان و زنان هماهنگی کامل دارد.

بیکاری زنان و عوامل آن

بیکاری در ساده‌ترین مفهوم خود از رشد نسبتاً کند تقاضای نیروی کار بویژه در بخش صنعتی مدرن و کشاورزی سنتی و رشد عرضه نیروی کار که بویژه حاصل سطح بالای مهاجرت و رشد سریع جمعیت است ناشی می‌شود.

بیکاری در کشورهای در حال توسعه بیشتر گریبانگیر جوانان، کسانی که برای نخستین بار جویای کار هستند، زنان و افراد نسبتاً تحصیل کرده‌تر است. طیف وسیعی از بیکاری در شهرها شکل گرفته است که جدا از کمبود فرصت‌های شغلی به توقعات فزاینده و بسیار بالای شغلی بویژه در میان جوانان تحصیل کرده مربوط می‌شود.

اگر به بیکاری به عنوان یک پدیدهٔ عام نگاه شود عواملی مانند انگیزه‌ها، طرز تفکرات و موانع فرهنگی که ماهیتاً خود را در قبال دستیابی زنان به اشتغال نشان می‌دهند باید به عوامل بیکاری زنان افزوده شوند. در جایی که اکثریت زنان شاغل نباشند و کیفیت و تنوع مشاغل موجود به هر دلیل دور از دسترس آنها قرار گرفته باشد، جستجوی کار نیز وجود نخواهد داشت و به همین سبب، به نظر می‌رسد ابعاد بیکاری زنان عمیق‌تر از آن است که با اعداد و ارقام بیان شود. از مهم‌ترین عوامل بیکاری زنان در جامعه می‌توان به علل زیر اشاره نمود:

- عدم انطباق بازار و نیازهای آن با عرضهٔ نیروی کار زنان بدون تخصص
- رکود و تعطیلی بسیاری از کارخانجات و موسسات بخش خصوصی
- وجود گرایش‌های منفی و بعضاً محدودیت‌هایی بر سر راه اشتغال زنان از سوی دولت‌ها و سیاستگذاران در سال‌های نخستین پس از انقلاب اسلامی.
- آسیب‌پذیری بیشتر زنان شاغل که با پدید آمدن دگرگونی‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و ... در معرض بیکاری قرار می‌گیرند.
- تبعیت ساخت سنی بیکاران از روند رو به رشد جمعیت. که در نتیجهٔ بالا رفتن میزان زاد و ولد در سال‌های گذشته و مهاجرت‌ها، هجوم خود را به بازار کار آشکار ساخته است.

شهرستان‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تألیفات جامع علوم انسانی

میزان بیکاری زنان کشور و تغییرات آن

جدول زیر، نشان دهنده میزان بیکاری زنان کشور به تفکیک مناطق شهری و روستایی طی سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۷۵ است. چنانکه ملاحظه می‌شود میزان بیکاری زنان تا سال ۱۳۶۵ در کشور، افزایش داشته است. منتها آهنگ این افزایش در نقاط شهری و روستایی متفاوت بوده است.

جدول ۲ میزان بیکاری زنان کشور به تفکیک مناطق شهری و روستایی، ۷۵-۱۳۳۵

منطقه	۱۳۳۵	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵
کل کشور	۰/۴	۹/۰	۱۶/۳	۲۵/۴	۱۳/۳
مناطق شهری	۰/۷	۳/۸	۶/۰	۲۹/۱	۱۲/۵
مناطق روستایی	۰/۲	۱۱/۵	۲۱/۶	۲۰/۶	۱۴/۴

ماخذ جدول: بامداد ۱۳۸۴

جدول ۳ میزان اشتغال زنان ۱۰ ساله و بیشتر به تفکیک مناطق شهری و روستایی، ۷۵-۱۳۳۵

منطقه	۱۳۳۵	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵
کل کشور	۹/۱	۱۱/۴	۱۰/۸	۶/۱	۷/۹
مناطق شهری	۹/۲	۹/۶	۸/۵	۵/۹	۷/۱
مناطق روستایی	۹/۲	۱۲/۷	۱۳	۶/۴	۹/۱

ماخذ جدول: بامداد ۱۳۸۴

بر مبنای داده‌های سرشماری ۱۳۳۵، میزان اشتغال زنان کشور ۹/۱٪ بوده است. پس از گذشت سی سال و در اولین سرشماری پس از انقلاب اسلامی، به ۶/۱٪ و در سال ۱۳۷۵ به رقم ۷/۹٪ رسیده است. تغییرات میزان اشتغال زنان در کشور و مناطق شهری طی سال‌های ۴۵-۱۳۳۵ مثبت بوده است ولی پس از آن شاهد افت این میزان می‌باشیم. در مناطق روستایی این کاهش، پس از سرشماری سال ۱۳۵۵ رخ داده است. مهم‌ترین علل این تغییر را می‌توان در جوان‌تر شدن ساختار سنی جمعیت، اشتغال به تحصیل جمعیت قابل ملاحظه‌ای از زنان در مقاطع مختلف تحصیلی ابتدا در شهرها و سپس در مناطق روستایی، افزایش بیکاری، رکود صنایع دستی و فعالیت‌های کشاورزی جستجو نمود. علاوه بر همه این‌ها تعطیلی بسیاری از کارخانجات و مراکز اقتصادی در سال‌های پس از پیروزی انقلاب و تنگناهای اقتصادی ناشی از جنگ تحمیلی باعث گردید تا میزان اشتغال زنان و نیز مردان در سال ۱۳۶۵، کاهش عمیقی داشته باشد. داده‌های سرشماری ۱۳۷۵ بیانگر افزایش

میزان اشتغال زنان چه در مناطق شهری و چه در مناطق روستایی نسبت به سال ۱۳۶۵ است.

توزیع زنان شاغل در بخش‌های عمده فعالیت

از نظر تاریخی، افزایش سهم صنایع در کل محصول ناخالص داخلی و اشتغال، با افزایش یافتن درآمد سرانه و متناظر با آن افت سهم کشاورزی، از مستندترین واقعیت‌های مربوط به توسعه‌اند. بر مبنای این فرایند تغییر ساختاری، در کشورهای توسعه یافته، بخش کشاورزی جای خود را به صنعت واگذار نمود. با افزایش تولید و ارتقای سطح درآمدها، تقاضا برای خدمات فزونی گرفت و به تبع آن، فعالیت‌های مربوط به خدمات، توسعه پیدا کرد و در نتیجه این بخش درصد قابل ملاحظه‌ای از نیروی کار در این کشورها را به خدمت گرفت؛ در حالی که در کشورهای در حال توسعه، بخش صنعت برخلاف انتظار، رشد نیافت و در جذب نیروی مازاد بخش کشاورزی به لحاظ محدودیت ظرفیت، ناکام ماند و به راحتی جای خود را به بخش خدمات داد.

بررسی ساختار اشتغال بر مبنای بخش‌های عمده فعالیت در ایران بیانگر عدم توانایی بخش صنعت در جذب مازاد نیروی کار کشاورزی و گسترش زمینه‌های ایجاد اشتغال در ایران بوده است.

بخش خدمات بدون داشتن ارتباط ارگانیکی با سایر بخش‌های اقتصاد توانسته است نسبت به سایر بخش‌های عمده فعالیت، تقاضای بیشتری برای نیروی کار از خود نشان دهد. بنابراین انتظار می‌رود توزیع شاغلان زن در بخش‌های عمده فعالیت با تحولات توزیع کل شاغلان (مرد و زن) در بدنه اقتصاد کشور هماهنگ باشد.

داده‌های آماری نشان می‌دهد که سهم بخش کشاورزی از اشتغال زنان طی سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۷۵ با کاهش مواجه بوده است؛ به طوری که از ۲۵٪ در سال ۱۳۳۵ به ۱۶/۷٪ در سال ۱۳۷۵ تنزل یافته است.


سهم بخش صنعت در فاصله سال ۱۳۳۵ تا حوالی ۱۳۵۵ افزایش داشته است ولی پس از آن با خروج قریب چهارصد هزار نفر از شاغلان این بخش، سهم آن از $\frac{۳}{۸}\%$ به $\frac{۲۲}{۹}\%$ در سال ۱۳۶۵ رسیده است.

طی سال‌های ۷۵-۱۳۶۵ به دنبال رونق نسبی اقتصادی در بخش صنایع و با افزایش ۳۷۰ هزار نفر به شاغلان این بخش، سهم آن در کل اشتغال زنان به $\frac{۳۴}{۵}\%$ رسیده است. همان طوری که قبلاً اشاره شد، سهم بخش خدمات از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۵ با نوسانات اندکی از $\frac{۲۵}{۴}\%$ به $\frac{۲۶}{۲}\%$ رسید و از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۷۵ با افزایش محسوس و جذب بیشترین شاغلان به $\frac{۴۵}{۸}\%$ از سهم کل زنان شاغل در سال ۱۳۷۵ رسید.

بدین ترتیب داده‌های سرشماری ۱۳۷۵ نشان می‌دهد که زنان بیش از همه در بخش خدمات متمرکز هستند. پس از آن بخش صنعت و بخش کشاورزی بیشترین جمعیت زنان شاغل را در خود جای داده است. از جمله مسایل قابل توجه، ناچیز بودن سهم زنان در زیر بخش‌های صنعت به جز زیر بخش تولیدات صنعتی است؛ به طوری که از ۶۰۹۰۴۶ نفر شاغلان بخش صنعت، ۵۸۳۱۵۶ نفر زن در تولیدات صنعتی اشتغال دارند که عمدتاً شامل صنایع قالی‌بافی و گلیم‌بافی است. همچنین در زیر بخش‌های خدمات، زنان عموماً در بخش خدمات اجتماعی شامل حرفه‌های معلمان، مدرسان، پزشکان و پرستاران و ... اشتغال دارند.

تا سال ۱۳۵۵ میزان بیکاری زنان با شدت قابل توجهی بویژه در مناطق روستایی افزایش یافته است. مهم‌ترین علت آن همانطور که پیش از این گفته شد رکود صنایع دستی در کشور است که عمده کارکنان آن زنان روستایی بوده‌اند.

طی سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ میزان بیکاری زنان در مناطق شهری افزایش چشمگیری را نشان می‌دهد؛ به طوری که از $\frac{۶}{۱۰}\%$ در سال ۱۳۵۵ به $\frac{۲۹}{۲}\%$ در سال ۱۳۶۵ رسیده است.

۲۲۳  توسعه، جمعیت و زنان ایران با تأکید بر مفاهیم اشتغال و ...

مطالعه ساخت سنی بیکاران موید این نکته است که بیشترین تقاضای کار در گروه سنی ۱۹-۱۵ ساله (حدود ۳۴/۸٪) و ۲۴-۲۰ ساله (حدود ۲۹/۷٪) به چشم می‌خورد. بعد از گروه سنی ۲۴-۲۰ ساله افت شدیدی در تقاضای ورود به بازار کار مشاهده می‌شود که ناشی از تصمیم‌گیریهای فردی، علایق شخصی و مشکلات خانوادگی، ازدواج و بچه‌داری و ... است که انگیزه کار کردن را نزد زنان کاهش می‌دهد.

جدول ۴ توزیع سنی زنان بیکار کشور به تفکیک مناطق شهری و روستایی: سرشماری ۱۳۷۵

مناطق روستایی		مناطق شهری		کل کشور		گروه‌های سنی
درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	
۱۰۰	۱۲۸۴۶۵	۱۰۰	۱۴۱۵۹۴	۱۰۰	۲۷۱۵۶۵	جمع
۲۱/۹	۲۸۱۲۲	۵	۷۱۵۲	۱۴/۲	۳۵۸۳۰	۱۰-۱۴
۳۸	۴۸۸۱۵	۳۱/۸	۴۵۰۳۹	۳۴/۸	۹۴۴۵۳	۱۵-۱۹
۲۴/۹	۳۱۹۸۷	۳۴/۱	۴۸۳۶۱	۲۹/۷	۸۰۵۷۶	۲۰-۲۴
۸/۲	۱۰۵۸۰	۱۴/۶	۲۰۲۵	۱۱/۶	۳۱۳۷۰	۲۵-۲۹
۴/۶	۶۸۴۸	۱۰/۲	۱۴۶۵۷	۷/۶	۲۰۴۲۷	۳۰-۴۴
۱/۳	۱۸۴۰	۲/۹	۴۰۳۵	۲/۲	۵۸۶۰	۴۵-۶۴
۱	۱۲۷۲	۰/۱	۱۶۰۳	۱/۱	۲۸۸۵	۶۵ساله و بیشتر
۰/۰	۱	۰/۰	۳۳	۰/۰	۳۴	نامشخص

ماخذ جدول: بامداد ۱۳۸۴

وضعیت سواد زنان بیکار کشور در سرشماری ۱۳۷۵

مقایسه سطح سواد در میان زنان بیکار کشور حاکی از آن است که حدود ۸۸٪ زنان جویای کار در کل کشور باسواد و بقیه بی‌سواد بوده‌اند. نسبت باسوادی بیکاران در نقاط شهری در مقایسه با نقاط روستایی به مراتب بیشتر است. از زنان جویای کار با سواد شهری ۵/۵۴٪ دارای تحصیلات متوسطه و حدود ۱۴٪ آنها بالاتر از دیپلم

هستند. قریب ۱۹۱۵۸ نفر زن فارغ‌التحصیل دانشگاهی در سال ۱۳۷۵ خود را جویای کار معرفی نموده‌اند.

بنابراین نتایج سرشماری ۱۳۷۵ بیانگر آن است که بیش از ۸۷/۹٪ بیکاران باسواد زن بوده و ۸۵٪ آنان زیر ۲۵ سال سن دارند. همچنین در مناطق شهری، ۶۵٪ بیکاران دارای مدرک دیپلم و بالاتر هستند. پس یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های بیکاران زنان کشور، تمرکز آن در میان جوانان دانش‌آموخته، به خصوص دیپلمه‌هاست.
(بامداد ۱۳۸۴: ۸-۲)

جدول ۵ توزیع بیکاران زن کشور به تفکیک مناطق شهری و روستایی برحسب وضع سواد، ۱۳۷۵

مناطق روستایی		مناطق شهری		کل کشور		گروه‌های سنی
درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	
۱۰۰	۱۲۸۴۶۵	۱۰۰	۱۴۱۵۹۴	۱۰۰	۲۷۱۵۶۵	جمع
۱۸/۳	۲۳۵۷۴	۶	۸۵۲۸	۱۲	۳۲۹۴۸	بی‌سواد
۵۸/۴	۶۱۲۹۸	۱۴/۴	۱۹۱۶۷	۳۴	۸۱۰۲۷	ابتدایی و سوادآموزی
۲۰/۵	۲۱۴۷۸	۱۶/۸	۲۲۳۴۳	۱۸/۴	۴۳۸۹۶	راهنمایی
۱۹	۱۹۹۱۱	۵۴/۵	۷۲۵۱۸	۳۸/۷	۹۲۴۵۲	متوسطه
۰	۸۴	۰/۳	۴۷۴	۰/۲	۵۵۸	پیش‌دانشگاهی
۱/۴	۱۵۱۳	۱۳/۳	۱۷۶۵۴	۸	۱۹۱۵۸	عالی
۰/۲	۲۲۸	۰/۲	۲۷۸	۰/۲	۵۰۶	غیررسمی و خصوصی
۰/۴	۳۷۹	۰/۵	۶۴۱	۰/۴	۱۰۲۰	نامشخص
۸۱/۶	۱۰۴۸۹۱	۹۴	۱۳۳۰۶۶	۸۷/۹	۲۳۸۶۱۷	باسواد

ماخذ جدول: بامداد ۱۳۸۴

۲۲۵ توسعه، جمعیت و زنان ایران با تأکید بر مفاهیم اشتغال و ...

تغییرات پیش آمده در فاصله ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۱^۱:

جدول زیر نشان دهنده بیکاری زنان کشور به تفکیک مناطق شهری و روستایی طی سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۱ است. میزان بیکاری زنان تا سال ۱۳۸۱ دچار تغییراتی بوده است؛ منتها آهنگ این تغییرات در نقاط شهری و روستایی متفاوت است.

جدول ۶ میزان بیکاری زنان کشور به تفکیک مناطق شهری و روستایی: ۱۳۷۵-۱۳۸۱

مناطق روستایی	مناطق شهری	کل کشور	
۱۴/۴	۱۲/۵	۱۳/۳	۱۳۷۵
۷/۸	۲۰/۴	۱۳/۶	۱۳۷۸
۱۰	۲۳/۵	۱۶/۵	۱۳۷۹
۱۱/۸	۲۸/۵	۱۹/۹	۱۳۸۰
۱۳/۴	۳۰/۶	۲۲/۴	۱۳۸۱
			۱۳۸۲
۱۱/۷	۲۶/۸	۲۰/۴	اردبیهشت
۱۱/۱	۳۰	۲۲/۵	مرداد
۱۱	۲۸/۵	۲۱/۲	آبان
۱۰/۲	۲۷/۴	۲۰/۵	بهمن

ماخذ جدول: مرکز آمار ایران

تا سال ۱۳۸۱ همواره میزان بیکاری در کل کشور افزایش دارد. همین روال در مناطق شهری نیز قابل مشاهده است. اما در مناطق روستایی تا سال ۱۳۷۹ از بیکاری زنان کاسته شده ولی از ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۱ این میزان افزایش قابل ملاحظه‌ای نشان می‌دهد. دلایلی در بخش قبلی برای بیکاری زنان ذکر شده که در این مورد نیز صادق است، اما به دلیل اهمیت موضوع مجدداً ذکر می‌شود.

^۱ - لازم به توضیح می‌باشد مطالب از این قسمت به بعد مستقیماً توسط نگارنده و با مراجعه به جداول مرکز آمار ایران استخراج و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

- وجود گرایش‌های منفی و محدودیت‌ها بر سر راه اشتغال و زنان
 - آسیب‌پذیری بیشتر زنان شاغل بر اثر دگرگونی‌های اقتصادی - اجتماعی و سیاسی و ...

- عدم توانایی دولت در تحقق وعده‌های خود برای ایجاد اشتغال
 - اشباع بازار کار در مورد مشاغل زنانه و گرایش زنان به سوی تحصیلات عالی و تکمیلی.

- در کنار آمارهای مربوط به فاصله زمانی ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۱، مرکز آمار ایران اطلاعاتی در خصوص میزان بیکاری زنان در طول سال ۱۳۸۲ نموده که قابل توجه و تامل می‌باشد. این میزان در فاصله اردیبهشت و مردادماه آن سال دارای روند افزایشی و در فاصله مرداد تا آبان و آبان تا بهمن برای کل کشور مسیر کاهش را نشان می‌دهد. این روند برای مناطق شهری نیز تکرار می‌گردد. اما برای مناطق روستایی در طول سال ۱۳۸۲، شاهد کاهش میزان بیکاری هستیم.

جدول دیگری را نیز مرکز آمار ایران در خصوص میزان مشارکت اقتصادی زنان به تفکیک مناطق شهری و روستایی منتشر کرده است. مقایسه جدول قبلی با این جدول تا حدود زیادی واقعیت‌های موجود در جامعه را از لحاظ وضعیت اشتغال زنان و مشارکت آنها در فعالیت‌های اقتصادی نمایان می‌سازد.

جدول ۷ میزان مشارکت اقتصادی زنان کشور به تفکیک مناطق شهری و روستایی ۸۱-۱۳۷۵

۱۳۸۱	۱۳۸۰	۱۳۷۹	۱۳۷۸	۱۳۷۷	۱۳۷۶	۱۳۷۵	
۱۰/۸	۱۱/۸	۱۱/۹	۱۱/۷	۱۱/۹	۹/۹	۹/۱	کل کشور
۹/۸	۹/۹	۹/۹	۹/۵	۹/۱	۸/۶	۸/۱	مناطق شهری
۱۲	۱۴/۴	۱۴/۷	۱۴/۶	۱۵/۷	۱۱/۸	۱۰/۷	مناطق روستایی

ماخذ جدول: مرکز آمار ایران

ساختار سنی زنان بیکار در آمارگیری خانوارهای نمونه کل کشور سال ۱۳۸۳

از آنجایی که در خصوص ساختار سنی زنان بیکار در کل کشور آمار قابل ارائه‌ای در دسترس نیست. از آمارگیری خانوارهای نمونه کل کشور استفاده می‌شود. نهایتاً می‌توان با مقایسه، سیمای کلی و وضعیت را بین سال‌های گذشته تا حد زیادی مورد بررسی قرار داد.

جدول موید این نکته است که بیشترین تقاضای کار گروه ۲۴-۲۰ ساله برای کل کشور (۳/۵۴٪) در همین گروه سنی برای مناطق شهری و روستایی به ترتیب برابر ۵۳/۵۲٪ و ۳/۶۲٪ می‌باشد. بعد از آن گروه سنی ۱۵/۱۹ ساله قرار دارند که متقاضی ورود به بازار کار هستند، این میزان برای کل کشور ۱۸/۵۸٪، مناطق شهری ۱۸/۲۳٪ و مناطق روستایی ۲۰/۲۸٪ می‌باشد. همچنین شاهد آن هستیم که برای سنین ۲۵ سال و بعد از آن کاهش برای ورود به بازار کار وجود دارد. از مهم‌ترین علل آن می‌توان به ازدواج، بچه‌داری و مشکلات خانوادگی اشاره نمود که انگیزه زنان را برای اشتغال کاهش می‌دهند.

جدول ۸ توزیع سنی زنان بیکار کشور به تفکیک مناطق شهری و روستایی.

آمارگیری خانوارهای نمونه کل کشور ۱۳۸۳

گروه‌های سنی	کل		مناطق شهری		مناطق روستایی	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
جمع	۴۰۹	۱۰۰	۳۴۰	۱۰۰	۶۹	۱۰۰
۱۰-۱۴	۰	۰/۰	۰	۰/۰	۰	۰/۰
۱۵-۱۹	۷۶	۱۸/۵۸	۶۲	۱۸/۲۳	۱۴	۲۰/۲۸
۲۰-۲۴	۲۱۹	۵۳/۵۴	۱۸۳	۵۳/۵۲	۳۷	۵۳/۶۲
۲۵-۲۹	۷۳	۱۷/۸۴	۵۹	۱۷/۳۵	۱۴	۲۰/۲۸
۳۰-۴۴	۳۶	۸/۸۰	۳۱	۹/۱۱	۴	۵/۷۹
۴۵-۶۴	۲	۰/۴۸	۲	۰/۵۸	۰	۰/۰
۶۵ ساله و بیشتر	۰	۰/۰	۰	۰/۰	۰	۰/۰
نامشخص	۰	۰/۰	۰	۰/۰	۰	۰/۰

ماخذ جدول: مرکز آمار ایران

جدول ۹ وضعیت سواد زنان بیکار کشور آمارگیری خانوارهای نمونه کل کشور ۱۳۸۳

گروه‌های سنی	کل کشور		مناطق شهری		مناطق روستایی	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
بی‌سواد	۲	۰/۴۸	۱	۰/۲۹	۱	۱/۴۴
ابتدایی و سوادآموزی	۱۱	۲/۶۸	۸	۲/۳۵	۳	۴/۳۴
راهنمایی	۱۶	۳/۹۱	۹	۲/۶۴	۷	۱۰/۱۴
متوسطه	۱۶	۳/۹۱	۱۱	۳/۲۳	۵	۷/۲۴
پیش‌دانشگاهی	۱۵۴	۳۷/۶۵	۱۲۵	۳۶/۷۶	۲۹	۴۲/۰۲
عالی	۲۰۵	۵۰/۱۲	۱۸۱	۵۳/۲۳	۲۴	۳۴/۷۸
غیررسمی و خصوصی	۱	۰/۲۴	۱	۰/۲۹	۰	۰/۰
نامشخص	۰	۰/۰	۰	۰/۰	۰	۰/۰
باسواد	۴۰۷	۹۹/۵۱	۳۳۸	۹۹/۴۱	۶۸	۹۸/۵۵
جمع	۴۰۹	۱۰۰	۳۴۰	۱۰۰	۶۹	۱۰۰

ماخذ جدول: مرکز آمار ایران

اطلاعات حاصل از خانوارهای نمونه کل کشور نشان می‌دهد که ۹۹/۵۱٪ زنان جویای کار در کل کشور باسواد و مابقی بی‌سواد هستند.

نسبت باسوادی بیکاران در نقاط روستایی در مقایسه با نقاط شهری کمتر است. از زنان جویای کار باسواد شهری ۵۳/۲۳٪ دارای تحصیلات عالی، ۳۶/۷۶٪ دارای مدرک پیش‌دانشگاهی و حدود ۸٪ زیردیپلم هستند.

در مناطق روستایی وضع اندکی متفاوت است؛ چرا که حدود ۴۲٪ دارای مدرک پیش‌دانشگاهی و نزدیک به ۳۵٪ بالاتر از دیپلم یا دارای تحصیلات عالی می‌باشند. حدود ۲۲٪ نیز افرادی هستند که تحصیلات آنها زیردیپلم می‌باشد.

بنابراین نتایج بررسی نشان می‌دهد که در کل ۹۹/۵٪ بیکاران باسواد زن بوده و حدود ۹۹٪ آنها زیر ۲۵ سال سن دارند. همچنین بیشتر زنان بیکار باسواد به ترتیب با ۵۰٪ و ۳۸٪ دارای تحصیلات عالی و دارای مدرک پیش‌دانشگاهی می‌باشند (اختلاف جزئی در تعداد زنان باسواد مربوط به نقاط شهری و نیز کل کشور براساس اطلاعات و جداول مرکز آمار می‌باشد).

جدول ۱۰ تغییرات حاصله در توزیع زنان شاغل در بخش‌های عمده فعالیت، ۱۳۸۳-۱۳۷۵

بخش‌های عمده فعالیت	۱۳۷۵	اردیبهشت ۱۳۸۲	مرداد ۱۳۸۲	آبان ۱۳۸۲	بهمن ۱۳۸۲	اردیبهشت ۱۳۸۳
کشاورزی	۱۶/۷	۲۹/۲	۲۹	۳۰	۲۷/۲	۳۲/۴
صنعت	۳۴/۵	۲۶/۵	۲۴/۱	۲۵/۳	۲۵/۲	۲۳/۲
خدمات	۴۵/۸	۴۴/۳	۴۶/۹	۴۴/۷	۴۷/۶	۴۴/۴
طبقه‌بندی نشده	۳	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

ماخذ جدول: مرکز آمار ایران

یکی از واقعیت‌های روند توسعه، افزایش سهم صنایع، قدرتمند شدن بخش صنعت، تاثیر آن در اشتغال و سرانه درآمد داخلی توأم با افت سهم بخش کشاورزی است. همان‌گونه که در بخش قبلی اشاره شد، این فرایند ساختاری نهایتاً باعث جایگزینی بخش به جای کشاورزی صنعت است. در کنار آن و با افزایش سطح درآمد، بخش خدمات نیز رشد می‌یابد و نیروی کار را به سوی خود جذب می‌کند. این روند در کشورهای در حال توسعه از این الگو پیروی نمی‌کند؛ چرا که صنعت مجال رشد کافی نمی‌یابد و مازاد این نیرو به طرف بخش خدمات سرازیر می‌گردد. طبق جدول فوق از ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۳ (به جز رونق نسبی صنعت در ۱۳۷۵) بخش کشاورزی سهم بیشتری از زنان شاغل را به خود اختصاص داده است.

از ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۳ بخش کشاورزی از لحاظ جذب و اشتغال زنان در این بخش، رشد قابل ملاحظه‌ای داشته که اوج آن در اردیبهشت ۱۳۸۳ با ۳۲/۴٪ کاملاً مشهود است.

در مقابل، بخش صنعت روندی کاملاً معکوس نشان می‌دهد؛ افزایش ۱٪ در آبان و بهمن ۱۳۸۲ هم شاید ناشی از این مسئله باشد که در این دوره، زمانی با توجه به پایان فصل کشاورزی، تعداد کمی از زنان جذب مشاغل صنعتی شده باشند.

اما بخش خدمات، در فاصله ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۳، بیشترین سهم از اشتغال زنان را نسبت به بخش‌های صنعت و کشاورزی به خود اختصاص داده است. بیشترین آن مربوط به بهمن ۱۳۸۳ و کمترین میزان مربوط به اردیبهشت ۱۳۸۲ است. ولی در هر حال از ۳/۴۴٪ میزان اشتغال زنان پایین‌تر نرفته است. توجه به این میزان، در جایی اهمیت و ویژگی خود را نشان می‌دهد که هیچ‌گاه بخش صنعت در بهترین حالت خود، یعنی اختصاص ۵/۳۴٪ (سال ۱۳۷۵) و بخش کشاورزی در همین حالت، یعنی اختصاص ۴/۳۲٪ (اردیبهشت ۱۳۸۳) از سهم کل اشتغال زنان، نتوانسته‌اند به این حدود نزدیک شوند.

نتیجه‌گیری

نتایج سرشماری‌های عموم نفوس و مسکن همواره حاکی از پایین بودن نسبت زنان شاغل در کل کشور است. براساس گزارش‌های توسعه انسانی سازمان ملل این سهم نه تنها نسبت به کشورهای توسعه‌یافته بلکه نسبت به کشورهای همجوار هند و پاکستان نیز در سطح پایینی قرار دارد.

پایین بودن میزان اشتغال زنان در مناطق شهری و روستایی از الگوی سطح کلان کشور تبعیت می‌کند و دارای دلایل و علل مخصوص به خود است. از آن جمله است وقوع تغییرات اجتماعی، پیر شدن ساختار سنی جامعه، رکود صنایع و تنگناهای اقتصادی.

بررسی ساختار اشتغال بر مبنای بخش‌های عمده فعالیت در ایران بیانگر عدم توانایی بخش صنعت در جذب مازاد نیروی کشاورزی و گسترش زمینه‌های ایجاد اشتغال در کشور بوده است؛ در حالی که بخش خدمات توانسته تقاضای بیشتری برای نیروی کار از خود نشان دهد.

توزیع شاغلان زن در بدنه اقتصادی کشور خارج از این الگو نیست. به طوری که همواره از سهم زنان در بخش‌های صنعت و کشاورزی کاسته و به بخش خدمات اضافه شده است.

در حالی که توسعه اقتصادی به دگرگون کردن اقتصاد از مرحله سنتی، معیشتی، روستایی و منطقه‌ای به مرحله اقتصاد عقلانی، تجاری، شهری و ملی از این دیدگاه در سالیان اخیر توفیق چندانی در توسعه اقتصادی کشورمان نداشته‌ایم.

در کشورهای جهان سوم، توسعه به معنای عام کلمه و در کنار آن توسعه سیاسی، به معنای «رهایی از قید بندگی» است؛ هر اقدامی که در این جهت صورت پذیرد، حرکتی به سوی توسعه خواهد بود. در اینجا اهداف توسعه به عواملی مانند برابری، نفوذ و توزیع ارتباط می‌یابد که ما در آن نیز توفیقی نداشته‌ایم.

زمانی که بیکاری زنان به عنوان یک مسئله اجتماعی مطرح می‌گردد، عواملی همچون انگیزه‌ها، طرز تفکرات و موانع فرهنگی از سایر عوامل تاثیرگذارترند. ضمن اینکه نباید از کنار مسائلی همچون رشد کند نیروی کار مخصوصاً در بخش صنعتی مدرن و عرضه سریع نیروی کار در اثر مهاجرت و رشد سریع جمعیت گذشت.

در کشور ما نیز مفهوم بیکاری طی بررسی‌های متعدد جمعیتی به عنوان یک مسئله اجتماعی مطرح شده است. گرایش‌های منفی و وجود محدودیت‌ها بر سر راه اشتغال زنان - تبعیت ساخت سنی بیکاران از روند روبه رشد جمعیت و عدم انطباق بازار با نیروی کار تخصصی زنان، از جمله دلایل اصلی بروز این مشکل به شمار می‌روند.

در تبیین و تحلیل پدیده اشتغال و بیکاری در کشورمان، بهتر است تلفیق و ترکیبی از نظریه‌های جامعه‌شناسی توسعه را مدنظر داشته باشیم؛ تفسیری که به تاثیر «عوامل درونی» و «عوامل بیرونی» در کنار هم توجه داشته باشد.

زمانی که بیکاری زنان و سطح پایین اشتغال را ناشی از سیاست‌گذاری‌های نامناسب اقتصادی و اجتماعی می‌دانیم، در واقع به عوامل درونی اعتقاد داشته‌ایم. یا اگر این مسئله به محدودیت‌ها و گرایش‌های منفی نسبت داده می‌شود، نقش موانع و مقاومت‌های جامعه را که از علل «دوام توسعه نیافتگی» هستند، متذکر شده‌ایم.

به جاست که بار دیگر وضعیت بخش‌های کشاورزی و صنعت را یادآور شویم و موقعیت کنونی را مورد بازنگری قرار دهیم. وضعیتی که فعلاً این بخش‌ها دچار آن هستند تا حدود زیادی تایید نظریه روانشناختی در خصوص عدم تفکیک نقش‌ها و

ساختارها و تاثیر آن بر توسعه نیافتگی، نظریه دوگانگی و شکاف‌های اساسی میان اقتصاد نوین و بخش سنتی و فقیر و نهایتاً نظریه مراحل رشد و قرار داشتن جامعه در شرایط مقدماتی خیز، خواهد بود.

وقتی که تاثیرپذیری بخش‌های مختلف اقتصادی کشورمان از تحولات، توسعه و گسترش اقتصادهای مسلط جهانی، مطرح شدن بازار ایران به عنوان بازار مناسب وارداتی و بازاری برای فروش محصولات صنعتی را مشاهده می‌کنیم به مصداق نظریات وابستگی و نومیارکسیستی پی خواهیم برد.

منابع

- ۱- آقا، هما (۱۳۷۳)، مسائل جمعیتی و برنامه‌ریزی توسعه، محمد تقوی، ویراستار، در مجموعه مقاله‌های سمینار جامعه‌شناسی و توسعه، جلد دوم، تهران: سمت.
- ۲- بامداد، شیدا (۱۳۸۱)، «بررسی روند میزان اشتغال و بیکاری زنان کشور براساس اطلاعات حاصل از سرشماری‌ها»، گزارش چاپ نشده، مرکز آمار ایران.
- ۳- راودراد، اعظم (۱۳۷۹)، تحلیلی بر نقش زن در توسعه با تاکید بر اشتغال، «نامه علوم اجتماعی»، دوره جدید، شماره ۱۵.
- ۴- زنجانی‌زاده، هما (۱۳۷۳)، زنان، جمعیت و توسعه، محمد تقوی، ویراستار، در مجموعه مقاله‌های سمینار جامعه‌شناسی و توسعه، جلد دوم، تهران: سمت.
- ۵- کاهن، گوئل (۱۳۷۶)، «شاخص‌شناسی در توسعه پایدار»، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
- ۶- نراقی، یوسف (۱۳۷۵)، «توسعه و کشورهای توسعه نیافته»، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.